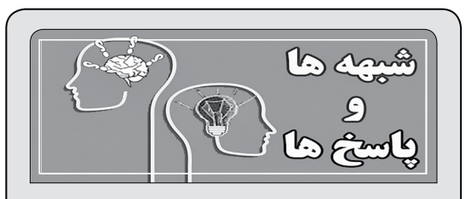

اعجاز علمی قرآن و فایده آن

*** اعجاز علمی قرآن کریم به چه معنا است و چه فایده‌ای دارد وقتی دیگران هم توان رسیدن به آن را دارند؟**

- «معجزه» از ریشه «عجز» به معنای «ضعف» در مقابل «قدرت» است.[۱]

در اصطلاح عبارت است از امر خارق العاده‌ای که با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد.[۲] اما منظور از علم در اعجاز علمی قرآن کریم، علوم تجربی است. یعنی علومی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می کند.[۳]

اینکه در قرآن کریم به مطالب علمی اشاره شده؛ قابل انکار نیست اما آنچه باید گفته شود این است که رسالت قرآن، تنها علمی بودن و آن هم از قبیل علوم تجربی و تاریخ نیست که هدف اصلی آن حل مسائل علمی باشد؛ بلکه ساختار قرآن، شفای جان‌های بیمار، هدایت، کرامت‌بخشی و تربیت معنوی افراد و جامعه است. مسائل علمی در آن نیز با بار تربیتی و هدایتی همراه است.

اینکه در قرآن کریم به مطالب علمی اشاره شده؛ قابل انکار نیست اما آنچه باید گفته شود این است که رسالت قرآن، تنها علمی بودن و آن هم از قبیل علوم تجربی و تاریخ نیست که هدف اصلی آن حل مسائل علمی باشد؛ بلکه ساختار قرآن، شفای جان‌های بیمار، هدایت، کرامت بخشی و تربیت معنوی افراد و جامعه است.

مسائل علمی در آن نیز با بار تربیتی و هدایتی همراه است. در این خصوص می‌توان گفت:

اولاً: ذکر مثال‌های علمی در قرآن، زمینه خداشناسی را برای مردم هموار می‌کند.

ثانیاً: حقانیت قرآن را درباره معجزه اثبات می‌کند که در ۱۴ قرن پیش مطلب علمی بیان کرده و مطابق آن با علوم روز همراه بوده است.

ثالثاً: مثال‌های علمی قرآن، سبب کنجکاوی بشر و تفکر او در عجایب آسمان‌ها و زمین می‌شود.

آیات علمی قرآن را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. آیات هستی‌شناختی و طبیعت‌شناختی

آیات هستی شناختی و طبیعت شناختی آیاتی است که درباره مظاهر هستی و طبیعتند. بخش عمده‌ای از آیات علمی به بحث هستی شناسی و طبیعت شناسی مربوطند که محورهای آنها درباره آسمان و زمین در موارد زیر می باشد:

آفرینش آسمان‌ها و زمین،[۴]
ماده اصلی آسمان،[۵]
بالا بردن آسمان بدون ستون،[۶]
گسترش آسمان‌ها،[۷]
فقدان اکسیژن در ارتفاعات،[۸]
بنای آسمان در نهایت استحکام،[۹]
موجودات زنده در آسمان‌ها، [۱۰]
کرویت زمین،[۱۱]
گسترش زمین،[۱۲]
دوران آفرینش زمین،[۱۳]

تمام قرآن کریم، علمی، دقیق و عمیق است و رسالت ساختاری خود را که همان شفابخشی به جان‌های بیمار، تربیت و هدایتگری است، در قالب همان مطالب علمی بیان می‌کند و تأثیرگذاری خود را ایفا می‌کند.

نقصان زمین،[۱۴]
حرکت زمین و خورشید،[۱۵]
وجود مواد سنگین در درون زمین،[۱۶]
تغییر آسمان و زمین و فنای آن، [۱۷]

همچنین موارد دیگر هستی شناسی عبارت است از: خورشید و ماه[۱۸] کوه‌ها،[۱۹] ابر و باران،[۲۰] باد[۲۱] و دریاها.[۲۲]

۲. آیات علوم زیست‌شناسی

اینها نیز چند دسته‌اند: گیاهان،[۲۳] حیوانات،[۲۴] انسان[۲۵] و مباحث و آیات طبی.[۲۶]

آنچه به عنوان خلاصه قابل بیان است، این است که: تمام قرآن کریم، علمی، دقیق و عمیق است و رسالت ساختاری خود را که همان شفابخشی به جان‌های بیمار، تربیت و هدایتگری است، در قالب همان مطالب علمی بیان می‌کند و تأثیر گذاری خود را ایفا می‌کند.

---

۱. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ذیل واژه عجز.. ۲. مصباح یزدی، آموزش عقاید، دو جلدی، ص ۲۶۳. ۳. اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات مبین، رشت، ج ۱، ص ۲۲. ۴. سجده، آیه ۴، فصلت، آیه ۱۱، رعد، آیه ۲، ق، آیه۶. ۵. فصلت، آیه۱۱. ۶. رعد، آیه۲. ۷. ذاریات، آیه ۴۷. ۸. انعام،آیه۱۲۵. ۹. ق، آیه۶. ۱۰. شوری، آیه ۲۹. ۱۱. زمر، آیه ۵. ۱۲. نازعات، آیه ۳۰. ۱۳. فصلت، آیه ۱۰۹. ۱۴. رعد، آیه ۴۱. ۱۵. نمل، آیه ۸۸. ۱۶. زلزال، آیات ۱ ـ ۲. ۱۷. ابراهیم، آیه ۴۸. ۱۸. ابراهیم، آیه ۳۳؛ یونس آیه ۵ و نمل، آیه۱۲. ۱۹. سباء، آیه ۷ و مرسلات، آیه ۲۸. ۲۰. مؤمنون، آیه ۱۸. ۲۱.حجر، آیه۲۲. ۲۲.نمل، آیه ۱۴ و فرقان، آیه ۵۳. ۲۳. طه،آیه ۵۳؛ رعد، آیه ۴؛ یس، آیه ۸۰؛ یس، آیات ۳۳ ـ ۳۵؛ نمل، آیه ۶۰ و انعام، آیه ۹۹. ۲۴. نحل، آیات ۵ ـ ۸؛ مؤمنون، آیه ۲۲؛ نمل، آیه ۶۶؛ ملک، آیه ۱۹؛ نمل، آیه ۶۸ و نمل، آیه ۹۹. ۲۵. مریم، آیه ۲۸؛ طارق، آیه۵؛ مؤمنون، آیه ۱۴؛ قیامت، آیه ۳. ۲۶. اعراف، آیه ۳۱؛ بقره، آیه ۲۳۳؛ مائده، آیه ۳ و مریم، آیه ۲۵.

آدمی به سوی آرامش و ثبات شخصیت و هویت خویش گرایش شدیدی دارد و متمایل نیست تا آن را به سادگی از دست دهد. از این رو پیامبران برای ابلاغ آیین جدید و تغییر در نگرش و بینش انسان و جوامع همواره با واکنش‌های تند و شدید مواجه می‌شدند. مردمان حاضر نمی‌شدند تا بینش و نگرش خود را از دست دهند. از این‌رو به پیامبران می‌گفتند که ما نگرش و بینش شما را در میان پدران خویش نیافتیم. همین مسئله موجب می شد تا با آنچه با دیدگاه آنها مخالفت داشت به مبارزه برخیزند و به عنوان عامل تشویش و اضطراب با آن مقابله کنند.

واپس‌گرایی و علل آن از منظر قرآن

خلیل آقاخانی

طبیعت انسانی به گونه‌ای است که به هر چیزی که زشت و زیبا و یا خوب و بد، خو و عادت کند به صورت طبیعت دوم وی قرار می‌گیرد و از میان بردن و یا دگرگون‌سازی آن امکان‌ناپذیر می‌شود. خو کردن به چیزی نوعی علاقه و دلبستگی در انسان پدید می‌آورد که در برابر هرگونه تغییری حساسیت نشان می‌دهد و آن را واپس می‌زند بویژه که این تغییرات در یک فرآیند طولانی پدید آمده باشد. محافظه‌کاری خصلتی است که از گرایش انسان به آنچه بدان عادت کرده به‌وجود می‌آید.

برای رهایی از عادت‌هایی که به صورت طبیعت دوم در آمده باید همان فرآیند پیچیده و طولانی تغییر و دگرگون‌سازی صورت پذیرد که نسبت به طبیعت و غرایز و فطرت انجام می‌گیرد. پیامبر اکرم (ص) بر پایه آموزه‌های قرآنی در مدت بیست و سه ساله تلاش کرد تا عادات و خلق و خویی را از میان بردارد و دگرگون سازد که به صورت طبیعت مردم حجاز در آمده بود. با این همه تا زمانی که نسل پیشین قدرت خویش را حفظ کرده نمی‌توان به سادگی امید داشت تا تغییرات پدید آمده جایگزین و به شکل طبیعت دومین در آید. نسل‌های پیشین در حجاز و نجد هنوز قدرت و اقتداری داشتند که می‌توانست تمام زحمات پیامبر(ص) را بر باد دهد. از این رو امید داشت تا با برقراری خلافت امیر مؤمنان(ع) این روند بازسازی فرهنگی بر پایه مهندسی قرآنی ادامه یابد و نسل جدید جایگزین نسل کهن و مقتدری شود که هنوز با برخی آداب و رسوم جاهلی زیست می‌کردند.

اما با این همه، تغییرات سقیفه نگذاشت این امید و برنامه پیامبر (ص) جامه عمل به خود پوشد. از این‌رو نسل پیشین با برخی از آداب دوره جاهلی مقتدرانه، حکومت و رهبری فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را در اختیار گرفت و نسل نو را به همان سمت و سویی هدایت کرد که می‌خواست و بر آن خو کرده بود.پیامبر در مدت بیست و سه سال که در حقیقت ده سال آن عمده فعالیت‌های ایشان را در بر گرفت تنها نسلی را آموزش داد که جمعیت اندکی را شکل می دادند و پس از گسترش مرزهای اسلام و ورود گروه‌های اجتماعی و فرهنگی و قومی دیگر، این جمعیت اندک استحاله فرهنگی شد. در این نوشتار تلاش می‌شود تا علل واپس گرایی و محافظه‌کاری از دیدگاه قرآن شناخته شده و برای بازسازی و مهندسی فرهنگی از آن بهره گرفته شود؛ تا دچار همان بحران و مشکلی نشویم که جامعه پیامبر (ص) شد و به اصول جاهلیتی که بدان خوی گرفته بازگشت و مصیبت‌هایی را پدید آورد که کشتن دختر و داماد و فرزندان پیامبر (ص) با توجیهات دینی امری عادی تلقی شد و هیچ واکنش تند و روشنی را برنینگیخت.

انسان برخلاف تنوع‌طلبی در امور مادی، گرایشی شگفت به محافظه‌کاری در امور معنوی و اعتقادی دارد. از این رو بینش‌ها و نگرش‌ها را نمی‌توان بسادگی تغییر داد و برخی بر این باورند که بینش و نگرش شاکله و شخصیت وجودی و حقیقی انسان را می‌سازد و از این‌رو نمی‌توان به راحتی به تغییر این حوزه اقدام کرد.

قرآن و جریان واپس‌گرا

قرآن از وجود روحیه پافشاری بر آیین‌های گذشته در برابر دین حقی که هر بار به وسیله پیامبری از سوی خدا تجدید می‌شد خبر می‌دهد. این روحیه میان اقوام و ملل گوناگونی چون قوم ابراهیم (انبیاء آیه ۵۲ و ۵۳) شعیب (اعراف آیه ۸۸) ثمود(هود آیه ۶۲) عاد (اعراف آیه ۶۵) نوح (نوح آیه ۲۳)و اقوام دیگر نیز وجود داشته است.

قرآن با اشاره به اینکه انتخاب عقاید باطل از سوی پیشینیان، از بی خردی و جهل ناشی بوده، پافشاری نسل‌های بعدی بر عقاید و نپذیرفتن دعوت حق در پیروی از کتاب خدا و پیامبر(ص) را سرزنش کند.(مائده آیه۱۰۴) اهل کتاب نیز به جهت آنکه بر آداب و سنت‌های دینی خود خوی گرفته بودند، حاضر به پذیرش هیچگونه تغییر جزیی در آیین خود نبودند و از این‌رو اسلام را که در حقیقت تایید همان آیین‌ها و آموزه‌ها با

تغییراتی متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی بود، برنمی تابیدند و بر پایه تعصبات قومی (یهودیان) و حسادت و خوی برتری‌جویی، حاضر به تصدیق و تایید اسلام نمی‌شدند.(بقره آیه ۹۱)

در میان مسلمانان کسانی بودند که زیر فشار روزافزون اسلام و قدرت و اقتدار آن در مدینه از روی ناچاری به اسلام روی آورده بودند تا از منافع آن بهره‌مند گشته و در امنیت کامل بتوانند برنامه‌های خود را پیش برند. منافقان در حقیقت کسانی بودند که برخلاف ظاهر، عقاید جاهلی خود را حفظ کرده بودند و خود بدان اعتراف داشتند. قرآن از زبان آنها می‌فرماید: (منافقان) هنگامی که با مؤمنان ملاقات می‌کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم و هنگامی که با شیطان‌های خویش خلوت می‌کنند می‌گویند ما با شماییم و ما مؤمنان را تمسخر می‌کنیم.(بقره آیه ۱۴)

آنان می‌کوشیدند تا مسلمانان را به بهانه‌های گوناگون به عقاید گذشته جاهلی بازگردانند که قرآن مؤمنان را از این توطئه فرهنگی آگاه می‌سازد و برای جلوگیری از تاثیر فرهنگی و نقشه‌های آنها مؤمنان را از پیروی منافقان و یهودیان باز می‌دارد و نتیجه اینگونه عملکرد را واپس گرایی برمی‌شمارد: اگر از آنان پیروی کنید شما را به عقاید و باورهای پیشین می‌خوانند و به گذشته باز می‌گردانند و نتیجه آن نیز بازگشتی زیانکارانه است. (آل عمران آیه ۱۴۹) بازگشت به بت‌پرستی و یا برخی از روش‌ها و سنت‌ها و شیوه‌های آن عصر از مهم‌ترین جلوه‌های ارتجاع و واپس‌گرایی است که قرآن به برخی از آنها اشاره می‌کند. در مسئله تغییرات که در مسئله حج انجام می‌شود و برخی از سنت‌های جاهلی مردود و کنار زده می‌شود، برخی به ظاهر مؤمنان مخالفت می‌ورزند و آن را دوری از سنت‌های ابراهیمی بر می‌شمارند. مسئله حج تمتع، آنچنان برایشان گران می‌آید که در نهایت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) آن را دوباره از سنت‌های اسلامی حذف می‌کنند و سنت‌های جاهلی را به جای آن می‌گذارند. این تغییر و تحول در زمانی رخ می‌دهد که هنوز قدرت و اقتدار در دست نسل‌های پیشینی است که با جاهلیت رشد کرده و تحت آموزه‌های جاهلی قرار گرفته بودند.

قرآن به مسئله واپس‌گرایی پس از رحلت پیامبر هشدار می‌دهد و آن را به عنوان چالشی برای دولت آینده اسلام گوشزد می‌کند. زمانی که در ماجرای احد و شایعه شهادت پیامبر (ص) گروهی از افراد به ظاهر مسلمان به فکر بازگشت به بت‌پرستی می‌افتند و می‌کوشند تا آیین جاهلی را زنده کنند و یا حتی برخی چنانکه در مجمع‌البیان آمده از دین اسلام به بت‌پرستی باز می‌گردند و در عمل ارتجاع و واپس‌گرایی خویش را علنی می‌کنند(مجمع‌البیان ج ۲ ص ۸۴۸) آیه ۱۴۴ سوره آل عمران آنان را سرزنش می کند و می‌فرماید: محمد(ص) هم یکی از رسولان و فرستادگان خداست که پیش از این فرستاده شده بودند. حال اگر او مرد و یا شهید شد شما به واپس می‌گرایید و به آیین گذشته جاهلی خویش باز می‌گردید.

در حقیقت قرآن بیان می‌کند آن که هست خداست و آن که بازخواست می‌کند نیز خداست. بنابراین کسی که اعتقاد واقعی داشته باشد باید خود را در برابر خداوند پاسخگو و موظف بداند. پس اگر پیامبر (ص) در گذشت نباید به گذشته و سنت‌های جاهلی باز گردند.

با این همه تهدید و سرزنش می‌بینیم که آنان پس از رحلت آن حضرت به برخی از سنت‌های جاهلی بازگشتند که اصول دین را در خطر قرار داد و چیزی جز ظاهر و پوستین دین نماند که به قول استاد مطهری آن را نیز وارونه بر تن اسلام کردند و مردمان را به چیزی دلخوش داشتند که اسلام واقعی و انسان‌ساز نبود.

در کتاب الرده و نیز الکامل گزارش‌های زیادی است که نشان می‌دهد که برخی به صراحت از دین اسلام بازگشتند و دین جاهلی را پاس داشته و به آن عمل کردند.(الرده ص ۵۳ و نیز الکامل ج ۲ ص ۳۴۲ و ۳۸۳) آنان در جامعه اسلامی سنت‌های جاهلی و آداب و رسوم منسوخ آن را زنده کرده و به طبیعت پیشین خویش بازگشتند.(بحارالانوار ج ۲۲ص ۳۵۱)

علل و عوامل واپس‌گرایی

عوامل واپس‌گرایی را می توان به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرد. عوامل درونی عبارتند از: شیطان و هواهای نفسانی و نیز اموری که انسان بدان خوی گرفته و به شکل طبیعت دوم در آمده است.

از عوامل بیرونی نیز می توان به فشارهایی اشاره کرد که جامعه قدرتمند از طریق سنت‌های شفاهی و آداب بر انسان وارد می کند.

از دیگر عوامل در این حوزه خو گرفتن به همین سنت‌ها و آداب است. به این معنا که انسان بر خلاف تنوع‌طلبی در امور مادی، گرایشی شگفت به محافظه‌کاری در امور معنوی و اعتقادی دارد. از این رو بینش‌ها و نگرش‌ها را نمی‌توان بسادگی تغییر داد و برخی بر این باورند که بینش و نگرش، شاکله و شخصیت وجودی و حقیقی انسان را می‌سازد و از این رو نمی‌توان به راحتی به تغییر این حوزه اقدام کرد. امور مذهبی و سنت‌ها و آداب به انسان آرامش می دهد. تغییر در بینش و نگرش در حقیقت بحران شخصیت و هویت را دامن می‌زند و بحران شخصیت و هویت به معنای اضطراب و تشویش و افسردگی است. این گونه است که شخص خود را در فضای بیکران بی پناه می‌یابد. عقاید و بینش‌ها و نگرش‌ها هستند که به او شخصیت و اعتماد به نفس می‌دهند و آرامش خاصی را بر زندگی او حاکم می‌سازند. از این رو شخص با حفظ بینش و نگرش خویش می کوشد تا شخصیت و هویت خود را پایدار نگه دارد. تغییر و دگرگونی در این حوزه به معنای بحران شخصیت و فروپاشی هویت و در نتیجه اضطراب و فقدان آرامش است. آدمی به سوی آرامش و ثبات شخصیت و هویت خویش گرایش شدیدی دارد و متمایل نیست تا آن را به سادگی از دست دهد. از این رو پیامبران برای ابلاغ آیین جدید و تغییر در نگرش و بینش انسان و جوامع همواره با واکنش‌های تند و شدید مواجه می شدند. مردمان حاضر نمی‌شدند تا بینش و نگرش خود را از دست دهند. از این‌رو به پیامبران می گفتند که ما نگرش و بینش شما را در میان پدران خویش نیافتیم.(مؤمنون آیه ۲۴) همین مسئله موجب می شد تا با آنچه با دیدگاه آنها مخالفت داشت به مبارزه بر خیزند و به عنوان عامل تشویش و اضطراب با آن مقابله کنند.(ابراهیم آیه ۹ و ۱۰)

البته تعصبات قومی و قبیله‌ای و نیز نادانی (بقره آیه ۱۷۰ و اعراف آیه ۱۳۸) از عوامل مهمی است که قرآن به عنوان انگیزه‌های بازگشت و واپس‌گرایی یاد می کند.

در این میان حکومت‌های جور (اعراف آیه ۱۲۳) و اشراف و مترفان (سبا آیه ۳۴ و زخرف آیه ۲۳) از دیگر عوامل واپس‌گرایی شمرده می‌شوند؛ زیرا حکومت‌ها با توجه به نیازهای سیاسی و اقتضائات می‌کوشند تا ثبات سیاسی خود را با حفظ سنت‌ها و آداب ادامه دهند. تغییرات مهم بینشی و نگرشی می تواند دولت‌ها را با بحران مواجه سازد. از این‌رو حفظ سنت‌هایی که به نوعی حکومت‌ها و روش‌های ظالمانه آنان را تثبیت می‌کند می‌تواند مشروعیت سیاسی و استمرار دولت‌ها را تضمین کند. حکومت‌ها محافظه‌کارترین مجموعه‌های بشری را تشکیل می‌دهند، با این همه تنها بر اموری محافظت می‌کنند که منافع آنان را ضمانت کند.

قرآن از وجود روحیه پافشاری بر آیین‌های گذشته در برابر دین حقی که هر بار به وسیله پیامبری از سوی خدا تجدید می‌شد خبر می‌دهد. این روحیه میان اقوام و ملل گوناگونی چون قوم ابراهیم، شعیب، ثمود، عاد، نوح و اقوام دیگر نیز وجود داشته است.

اصحاب کهف چنان که قرآن گزارش می‌کند از مجموعه‌های انسانی بودند که تهدیدی برای دولت وقت شمرده می‌شدند، از این‌رو فشار مضاعفی بر ایشان وارد می شد تا به دین حکومت وقت برگردند و سنت‌های قومی را پاس دارند و یا اینکه آماده سنگسار شدن به بدترین شیوه شوند. (کهف آیه ۱۹ و ۲۰)

ابتلائات، زمینه‌ساز تکامل یا سقوط انسان

حسین ربانی

زندگی کوتاه انسان در دنیا بخشی از زیست او در هستی و عوالم و نشئات گوناگون است. این دوره زیستی در دنیا هر چند که بسیار کوتاه و با محدودیت‌های بسیار است، اما ارزشی‌ترین دوره زیستی انسان است؛ زیرا در چنین شرایطی ابدیت خود را می‌سازد و در عوالم و نشئات دیگر بهره‌مند از سعادت یا گرفتار شقاوت بر اساس برایند زیستی دنیوی خویش می‌شود؛ چرا که انسان شاکله خود را در دنیا به دست خویش با عقاید و افکار و کردار می‌سازد و عوالم دیگر متاثر از این شاکله خواهد بود؛ زیرا عوالم دیگر انسانی چیزی جز خروجی و برآیند شاکله هر شخص نیست که آن را در عوالم دیگر حاضر می‌یابد(کهف، آیه ۴۹؛ آل عمران، آیه ۳۰) تا جایی که هر کسی بر اساس این شاکله شخصیتی خود ساخته از ملکات و فضائل یا رذایل، بهشت و دوزخ خویش را می‌سازد یا اصلا خود بهشت یا دوزخ می‌شود.(اسراء، آیه ۸۴؛ واقعه، آیات ۸۸ تا ۹۵؛ همزه، ۱ تا ۹)

شرایط زیست کوتاه انسان در عصر دنیوی همانند عصاره‌گیری از شخصیت هر انسانی است؛ زیرا در ابتلائات خیر و شر، انسان دم به دم از سرمایه وجودی و هستی‌اش کاسته می‌شود که از آن به عمر دنیوی تعبیر می‌شود.

در این کوره ابتلائات حق از باطل جدا می‌شود و هر کسی نشان می‌دهد تا چه اندازه در مسیر کمال و تغییر قرار گرفته یا در جریان ضد آن گرفتار آمده است؛ پس تنها کسانی که به چهار عمل اصلی ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و تواصی به صبر بپردازند و در چارچوب سنت‌ها و قوانین دین و صراط مستقیم هدایت فطری تکوینی عقلی و وحیانی نقلی گام بردارند می‌توانند از خسران سرمایه‌های وجودی برهند. (انبیاء، آیه ۳۵؛ عصر، آیات ۱ تا ۳؛ طه، آیه ۵۰؛ بقره، آیات ۳۸ و ۱۳۷؛ آل عمران، آیه ۷۹)

در کوره ابتلائات، حق از باطل جدا می‌شود و هر کسی نشان می‌دهد تا چه اندازه در مسیر کمال و تغییر قرار گرفته یا در جریان ضد آن گرفتار آمده است؛ پس تنها کسانی که به چهار عمل اصلی ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و تواصی به صبر بپردازند و در چارچوب سنت‌ها و قوانین دین و صراط مستقیم هدایت فطری تکوینی عقلی و وحیانی نقلی گام بردارند می‌توانند از خسران سرمایه‌های وجودی برهند.

پس از نظر قرآن، دنیا محل ابتلای انسان و دستیابی به تکامل یا ضد تکامل در صورت عدم حرکت مطابق با قوانین حاکم بر هستی است.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) پس آن کسی که به چهار عمل اصلی پرداخت همانند فلزات ارزشی است که در ته کوره فتنه می‌ماند و کسی که بر خلاف آن رفت همانند کف روی آب یا فلزات است که به عنوان باطل از میان می‌رود و چیزی ندارد.(رعد، آیه ۱۷) اصولا همه جلوه‌ها و زیبایی‌ها و آرایه‌های دنیوی چیزی جز بستری برای ابتلاء و امتحان برای انسان نیست و او در زندگی دنیوی با انواع ابتلائات آزموده می‌شود تا سیه رو شود هر که در او غش باشد.(کهف، آیه ۷؛ طه، آیه ۱۳۱؛ آل عمران، آیه ۱۵۲؛ اعراف، آیه ۱۲۹؛ یونس، آیه ۱۳)

از نظر قرآن، انسان در دنیا در ساختار سنت ابتلاء گرفتار می‌آید تا بر همگان اتمام حجت می‌شود؛ زیرا هر کسی با عقاید و اعمال و رفتار خویش شاکله خود را از نیک و بد می‌سازد به طوری که سیمای هر یک از انسان‌ها خود گواه جایگاه او از نظر دستیابی به مقام متعالی انسان متاله یا انسان فرشته یا انسان جن یا انسان چارپا یا انسان گیاه یا انسان جماد است. این گونه است که سیمای مؤمنان از مقربان و ابرار به نورانیت تمام خود گواه از شاکله فضائل اسمایی و کمالی و انوار آن است؛ و سیمای کافران از مجرمان و ظالمان با ظلمات متعدد و متنوع خود گواه روشن از شاکله رذایل اخلاقی و تغییر در فطرت الهی است.(حدید، آیات ۸ و ۱۳؛ فتح، آیه ۲۹؛ اعراف، آیات ۴۶ و ۴۸؛ الرحمن، آیه ۴۱)

اصولا همه جلوه‌ها و زیبایی‌ها و آرایه‌های دنیوی چیزی جز بستری برای ابتلاء و امتحان برای انسان نیست و او در زندگی با انواع ابتلائات آزموده می‌شود تا سیه‌رو شود هر که در او غش باشد.

بر اساس گزارش‌های قرآنی، کافران وضعیت خویش را در دنیا مشخص می‌کنند و بر این باورند که آخرتی نیست و سرگرم لهو و لعب دنیوی و تفاخر و تکاثر در ثروت و مقامات و مانند آنها می‌شوند. بنابراین، این افراد از زندگی دنیوی سودی می‌برند و از سرمایه‌های خویش در همین دنیا هر چند که اندک و زودگذر و مانند آنها است، بهره‌مند می‌شوند و زندگی اشرافی و رفاه‌طلبانه و مترفانه‌ای دارند. (زخرف، آیات ۳۲ تا ۳۵)

آثار دنیاطلبی و آخرت‌گریزی

انسان‌های کافر و بی‌دین به سبب عدم پذیرش عالم غیب از جمله آخرت، گرایشی به آن ندارند و تنها در اندیشه زندگی دنیوی و سعادت در آن با کسب آرامش و آسایش هستند. همچنین ممکن است کسانی به آخرت ایمان داشته باشند، ولی به سبب گرایش‌های نفسانی و نیز متاثر از وسوسه‌های شیطانی سر که نقد را بگیرند و حلوای نسیه به تعبیر خودشان را وانهند. این گونه است که به جای مقدم داشتن آخرت بر دنیا، دنیا را بر آخرت خویش ترجیح می‌دهند و چنان سرگرم دنیاطلبی می‌شوند که از آخرت به تمام معنا غافل می‌گردند. این دو جریان از نعمت‌های اخروی بی‌بهره می‌شوند و نصیبی از آن نمی‌برند. (بقره، آیه ۲۰۰؛ شوری، آیه ۲؛ هود، آیات ۱۵ و ۱۶) البته این افراد از نتیجه کامل اعمال مثبت و نیک خویش در دنیا در سایه ساختار عدل الهی بهره‌مند می‌شوند و خدا پاداش اعمالشان را در دنیا می‌دهد و کم نمی‌گذارد. (هود، آیه ۱۵؛ زخرف، آیات ۳۲ تا ۳۵) این برخورداری البته محدود و به میزانی است که مؤمنان را به کفر نکشاند. (همان؛ توبه، آیه ۳۸؛ اسراء، آیه ۱۸؛ شوری، آیه ۲۰)

از نظر قرآن، دنیاطلبان از کافران و مشرکان و منافقان و سست ایمان‌ها، ویژگی‌هایی دارند که شامل دون همتی (توبه، آیه ۳۸)، کفرپیشگی(ابراهیم، آیه ۳؛ بقره، آیه ۲۱۲)، تمسخر مؤمنان(همان)، حبط اعمال(هود، آیات ۱۵ و ۱۶)، ارزش‌گذاری انسان بر اساس ثروت و قدرت(کهف، آیات ۳۴ تا ۳۶؛ قصص، آیه ۷۹)، لذت‌طلبی و اهتمام به آرایه‌ها و زینت‌های دنیوی(همان)، اشاعه فحشاء و منکر(نور، آیه ۳۳)، نزاع و درگیری (آل عمران، آیه ۱۵۲)، عصیانگری(همان)، اعراض از دین اسلام (هود، آیات ۱۴ و ۱۵)، افترا بر پیامبر(هود، آیات ۱۳ و ۱۵)، بی‌اعتنایی به فقیران(کهف، آیه ۲۸)، توجه به رفاه مندان(همان)، تبعیض در انجام احکام(بقره، آیات ۸۵ و ۸۶)، تجمل‌گرایی(قصص، آیه ۷۹)، ترک جهاد یا سستی در آن و خانه‌نشینی(توبه، آیه ۳۸؛ آل عمران، آیه ۱۵۲)، تکذیب پیامبران و آیات الهی(اعراف، آیه ۱۷۶؛ فاطر، آیات ۴ و ۵)، جدال باطل(شوری، آیات ۳۵ و ۳۶)، روحیه عصیانگری و سرکشی(یونس، آیه ۲۳)، شتابزدگی و عدم دوراندیشی در کارها(اسراء، آیه ۱۸؛ قیامت، آیه ۲۰)، عدم شناخت صحیح از دنیا(یونس، آیه ۲۴)، غفلت از حقایق(نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸)، غفلت از یاد خدا(اعلی، آیات ۱۵ و ۱۶)، قتل همدیگر(بقره، آیات ۸۵ و ۸۶)، گمراهی(نحل، آیه ۱۰۷)، گرایش به معصیت و گناه(انسان، آیات ۲۴ و ۲۷؛ یونس، آیات ۷ و ۸)، محرومیت از تزکیه نفس(اعلی، آیات ۱۴ و ۱۶)، محرومیت از هدایت و درک حق(نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸)، ناسپاس(انسان، آیات ۲۲ و ۲۷)، گرفتار هواپرستی(اعراف، آیه ۱۷۶)، تخریب اماکن مقدس و اهانت به آن(بقره، آیه ۱۱۴)، گوش سپاری به شایعات(مائده، آیات ۴۱ و ۴۲)، حرام خواری(همان)، رفتار مستکبرانه(حج، آیات ۸ و ۹) و مانند آنها است. از منظر قرآن، دنیاطلبی برای آنان در دنیا و آخرت، موجب پشیمانی(قصص، آیات ۷۹ و ۸۲)، ذلت در دنیا و آخرت(بقره، آیه ۱۱۴؛ فصلت، آیات ۱۵ و ۱۶)، خسران(نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۹)، عذاب بزرگ و شدید الهی(نحل، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷؛ ابراهیم، آیات ۲ و ۳؛ حدید، آیه ۲۰)، خشم الهی(نحل، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷)، آتش دوزخ(یونس، آیات ۷ و ۸)، ورود به دوزخ(اسراء، آیه ۱۸)، محرومیت از امدادهای الهی در آخرت(بقره، آیه ۸۶) و مانند آنها خواهد شد. بنابراین، زندگی سختی در عوالم و نشئات دیگر خواهند داشت که بازتاب و برآیند اعمال آنان در زندگی دنیوی است. برای رهایی از آثار زیانبار دنیاطلبی لازم است تا انسان به کسب ایمان حقیقی(قصص، آیات ۷۹ و ۸۰)، تفکر و تعقل و درک برتری آخرت بر دنیا(انعام، آیه ۳۲؛ اعراف، آیه ۱۶۹) و کسب تقوا در چارچوب شریعت اسلام(اعراف، آیه ۱۶۹) بپردازد و با علم و فرزانگی حقیقی(قصص، آیات ۷۹ و ۸۰؛ عنکبوت، آیه ۶۴)، عمل صالح(قصص، آیات ۷۹ و ۸۰)، صبر در زندگی دنیوی در هنگام مصیبت‌ها و سختی‌ها (همان) و بهره‌مندی از تعالیم کتاب‌های آسمانی(اعراف، آیه ۱۶۹) خود را از دنیاطلبی در امان نگه دارد. دنیاطلبان گرفتار فریب و غرور دنیا شده و تحت تاثیر آن آخرت را رها کرده و به دنیا گرایش یافته‌اند(آل عمران، آیه ۱۸۵؛ حج، آیه ۲۰؛ لقمان، آیه ۳۳؛ فاطر، آیه ۵) از این رو آنان به انکار آخرت و دین و کفر می‌رسند و آخرت را فراموش می کنند.(اعراف، آیه ۵۱؛ انعام، آیه ۱۳۰)

به هر حال زندگی امری عجیب و شگفت‌انگیز و دوره‌ای حساس برای انسان است؛ زیرا رشد تکاملی انسان در اصل در دنیا اتفاق می‌افتد و این دوره عصر عصاره‌گیری از انسان در کوره ابتلائات دنیوی است تا هر که هر آنچه هست بنمایاند و شاکله شخصیتی خویش را بسازد که خروجی آن اعمال اخروی از بهشت و دوزخ به عنوان سازه اخروی انسان است. بنابراین، انسان باید ضمن بهره‌گیری از زندگی دنیوی برای آخرت خویش کار کند و با استفاده از طیبات و پرهیز از ناپاکی‌ها و ایجاد تعادل میان حسنات دنیوی و اخروی و ایمان و عمل صالح و حرکت در صراط مستقیم الهی، خویش را برای آخرت بسازد تا از نعمت‌های ابدی اخروی بهره‌مند شود.(اسراء، آیات ۱۸ تا ۲۰؛ بقره، آیه ۲۰۱؛ اعراف، آیه ۳۲؛ آل عمران، آیات ۵۶ و ۵۷؛ نساء، آیه ۹۴؛ انفال، آیه ۶۷)

چراغ راه

منشأ نفاق، حقارت درونی

قال الامام علی(ع): «نفاق المرء من ذلّ یجده فی نفسه».

امام علی(ع) فرمود: نفاق و دورویی انسان نشانه (عقده) حقارتی است که شخص منافق در درون خود احساس می‌کند.[۱]

۱- غررالحکم، ص۳۹۵

حکایت خوبان

خشم خدا، سزای وعده‌های دروغین

امام صادق(ع) می‌فرماید: وعده‌ای که مؤمن می‌دهد، نذری است که اگر به آن وفا نشود، هیچ کفاره‌ای جبرانش نمی‌کند. پس هر شخصی که به وعده‌اش وفا نکند، خود را در معرض خشم خداوند قرار داده است. و این است گفتار خداوند متعال در آیات ۲ و ۳ سوره صف: ای مؤمنان! چرا چیزی را می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید؟ (ای مؤمنان! این کار شما) موجب خشم خداوند است که چیزی بگویید ولی بدان عمل نکنید.[۱]

۱- اصول کافی، ج۴، ص۶۸

پرسش و پاسخ

نفاق، پیچیدگی و خطرات(۲)

پرسش:

ماهیت نفاق چیست و خطرات آن برای جوامع اسلامی چگونه است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: مفهوم نفاق، تعریف، مؤمن،کافر و منافق نگرانی پیامبر(ص) بیشتر از منافقین تا مؤمنین و مشرکین و نفاق خصوصیتی برای انسان‌ها پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطالب را پی می‌گیریم.

**دلایل اهمیت و تأکید قرآ